

پاسخی کوتاه به مخالفت ر. مینه حسامی با

«برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان»!

هلمت احمدیان

ر. مینه حسامی طی نوشته ای تحت عنوان نگاهی کوتاه بر « برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان» به تاریخ جولای ۲۰۰۸، نفس انتشار این برنامه را از طرف کومه له زیر سؤال برده است. نوشته را در آدرس زیر می توان مطالعه کرد.

http://www.cpiran.org/nytt/NQED_BRNAMEH.pdf

او در نوشته اش اشاره کرده این برنامه با عجله سرهم بندی شده و مصرف تشکیلاتی دارد و طی چند صفحه کوشیده است به جای پرداختن به خود برنامه به عنوان سندی معین، به حواشی برای رسیدن به نتیجه گیریهای مورد نظرش پردازد.

در زیر سعی می شود، پاسخی کوتاه در همان چارچوبی که او برای «نقد» برنامه کومه له برای حاکمیت مردم کردستان انتخاب کرده، داده شود.

ر. مینه اشاره کرده است: «کسی که به مطالعه سند ذکر شده می پردازد قبل از هر چیز این سؤال در ذهن اش شکل می گیرد که ضرورت پرداختن و ارائه چنین سندی و در چنین مقطع زمانی برای چیست؟ پاسخ روشن است: از نظر تهیه کنندگان برنامه چون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قریب الوقوع است و احزاب و نیروهای بورژوازی گرد هم آلترناتیو خود را دارند و رهبری حکما هم چنین بدیلی را مضر و زیانبار می داند، باید هر طور شده برنامه ای سرهم کرد.» (خط تاکیدها از من است).

نقل قولی که ر. مینه از برنامه کومه له به آن استناد کرده این است.

«بحران اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی و مصائب و مشقات ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری، رشد جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی و نارضایتی عمیق توده های مردم، وقوع یک برآمد توده ای، چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی و بر چیده شدن بساط نیروها و حاکمیتش در کردستان را به یک امکان مادی و واقعی تبدیل کرده است.»

ر. مینه برای اینکه بتواند ضرورت تدوین و ارائه این برنامه را به «نقد» بکشد، نگارندگان برنامه را متهم می کند که آنها سرنگونی رژیم را قریب الوقوع دانسته و برنامه را بر این اساس نگاشته اند. او آگاهانه برای اینکه بتواند تکیه گاهی برای بحثش بیاید کلمه چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی را در همان پاراگرافی که نقل کرده است با سرنگونی قریب الوقوع جمهوری اسلامی عوض می کند. و این اولین فرض گذاری غلط او است.

بر روی این دیوار کج و این برداشت نادرست، سایر عباراتی که متعاقبا او از نقل قول مورد استنادش آورده به مصاف طلبیدن حریفی نامرئی است، چرا که سایر ادبیات رسمی و نوشتاری کومه له و حزب کمونیست ایران این مرزبندی روشن را دارد که ما جزو نیروهایی که سرنگونی قریب الوقوع رژیم جمهوری اسلامی را هر چند ماه یکبار تمدید می کنند نیستیم. نه تنها این خط مشی را نداریم بلکه دقیقا در تقابل با این نوع سرنگونی طلبی

صرف، خط و سیاست و استراتژی خود را به استناد به مصوبات کنگره های یازدهم کومه له و کنگره نهم حزب کمویست ایران بر مبنایی واقعگرایانه و عملی با تکیه خاص بر اهمیت جایگزینی متکی بر اراده مردم و کارگران و اقشار محروم جامعه تعریف کرده ایم.

به عنوان مثال در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره نهم حزب کمویست ایران به روشنی قید شده است: «اگر قرار است که شعار سرنگونی بعنوان یک شعار سیاسی و تاکتیکی از جانب توده ها اتخاذ شود و تنها یک اعلام موضع به اصطلاح رادیکال نباشد، در این صورت بایستی بتوان نشان داد که اوضاع سیاسی و توازن طبقاتی طرح چنین فراخوانی را ممکن ساخته است».

ر. مینه در نوشته اش ضمن اینکه نمی خواهد در اوضاع سیاسی جاری جایگاهی برای جنبش های زنده و اجتماعی همچون جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش آزادی زن و ... در تحقق استراتژی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قائل شود، به طرح این سؤال مطلوبش در این دوئل یک طرفه اش می رسد: «پس باید دلیل یا بهتر است بگوئیم دلایلی ناگفته وجود داشته باشد که چشم انداز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را آنهم با چنین سرعت غیر منتظره ای (از نظر نگارندگان) نزدیک کرده است. البته در سالهای اخیر یک فاکتور جدید به معادلات سیاسی در منطقه و ایران اضافه شده و آنهم حضور گسترده نیروهای امریکا در منطقه و فشار روز افزون امریکا و متحدین غربی اش در ارتباط با پروژه اتمی ایران بر رژیم می باشد. بنظر می رسد که فشار و جار و جنجال گسترده تبلیغاتی غرب، و در رأس آن امریکا علیه رژیم، رهبری حکا را همانند برخی دیگر از نیروهای سیاسی ایرانی و منطقه ای به این نتیجه گیری رسانده باشد، که رژیم در حال سقوط است». (خط تاکید از من است)

در این حالت هم رهبری کومه له و هم حکا به اعتبار همه اسناد و ادبیات انتشار یافته تاکنونی اش، ضمن اینکه جزو این نیروها نیستند که تضاد جمهوری اسلامی و آمریکا را آشتی ناپذیر تلقی می کنند، برای تغییرات احتمالی از بالا نیز سیاستی شفاف و روشن دارد، لذا «تردیدی» که ر. مینه می خواهد دامن بزند جایگاهی ندارد. همان سند گزارش سیاسی مصوب کنگره نهم حزب کمونیست ایران جواب این مسئله را بروشنی داده است.

«اما جمهوری اسلامی نه فقط از طریق یک انقلاب کارگری بلکه از راههای دیگری هم ممکن است سرنگون شود. از وقوع کودتای نظامی گرفته تا لشکرکشی خارجی (آنگونه که رژیم رضاشاه سقوط کرد، آنگونه که رژیم صدام سقوط کرد) تا فروپاشی اقتصادی از درون و دست به دست شدن دولت به دست جناح های مختلف بورژوازی، هیچ کدام از این حالات را نمی توان به طور کلی مردود دانست. حتی ممکن است در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به دلایل متعدد، گرایشات و احزاب و نیروهای غیر کارگری دست بالا را پیدا کنند و جمهوری اسلامی سرنگون شود، بدون آنکه الزاما بدیل کارگری جانشین آن گردد. در هیچ کدام از این رویدادها طبقه کارگر در استراتژی حزب کمونیست ایران نظاره گر بی طرف و بی عمل نخواهد بود. بلکه درست به میزان توان سازمانیافته و آگاهی خود خواهد کوشید که از درون این رویدادها نیرومندتر بیرون بیاید، تجربه کسب کند و کار خود را در شرایط جدید در مسیر تاریخی خود ادامه دهد و هر جا این امکان را یافت که از طریق دستیابی به بخشی از اهرمهای قدرت سیاسی موقعیت خود را در پیشبرد همین پروسه تقویت کند، به

طور کلی از مشارکت در آن خود داری نخواهد کرد و به طور مشخص هم در آن مقطع در مورد چند و چون آن در شرایط جدید تصمیم خواهد گرفت».

با این حساب بر خلاف تصور و قضاوت ر. مینه، برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان، دقیقاً قدمی در راه تحقق این استراتژی با هر سناریوی که برایش ترسیم شود، در کردستان است.

در قدم بعدی ر. مینه در نوشته اش به این پارگراف از سند اشاره می کند که: «احزاب و نیروهای بورژوایی موجود در کردستان از هم اکنون تلاش میکنند تصویر خودشان را از پیروزی جنبش کردستان به افکار عمومی القا کنند و می خواهند استقرار یک حکومت فدراتیو مبتنی بر سیستم پارلمانی را به عنوان مکانیسم دخالت مردم در امور سیاسی و اداره جامعه و محتوای پیروزی به مردم تحمیل کنند». و اینگونه استنتاج می کند که این سند در نه در پاسخ به نیاز از بین بردن ستمگری ملی، بلکه در تقابل با احزاب بورژوایی تدوین شده است.

برنامه برای پایان دادن به ستمگری ملی و حق تعیین سرنوشت ملل از منظر گاههای سیاسی و طبقاتی متفاوت، نهایتاً به پاسخ های مشخص و کنکرتی در اوضاع سیاسی و اجتماعی معین می انجامد. در شرایط و مقطع خاص تاریخی، کومه له «برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان» را در برای پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی آن دوره، برای پیشبرد و راهبری مبارزات مردم برای حل مسئله ملی از طرفی و طبیعتاً در تقابل با برنامه ها و فرم های نیم بند و سازشکارانه نیروهای بورژوایی ارائه داد. در دور اخیر نیز که همه احزاب ناسیوسالیستی کرد در تلاش برای خودتطبیقی با پروژه های آمریکا و متحدینش در منطقه، از شعارهای گذشته خود از جمله شعار پنجاه ساله خودمختاری برای کردستان عقب نشسته و می کوشند دور حکومتی فدراتیو پارلمانی خود را متحد کنند، آیا از نظر ر. مینه کمونیست ها مجاز نیستند برنامه کنکرت خود را برای حل مسئله ملی و برای کردستان داشته باشند؟

اگر او این سند کومه له را اصیل نمی داند، برنامه مورد نظر و اثباتی خودش برای مسئله ملی در کردستان که در رقابت با احزاب و نیروهای بورژوایی هم تهیه نشده باشد، کدام است؟

ر. مینه در کنار پاسخ به این سؤال، عبارت «احزاب و نیروهای بورژوازی گرد هم آلترناتیو خود را دارند و رهبری حکما هم چنین بدیلی را مضر و زیانبار می داند» که در نقل قول اول این نوشته از او آمده، را چگونه توضیح می دهد؟ نظر ایشان در مورد آلترناتیو احزاب و نیروهای بورژوازی کرد برای کردستان چیست؟

جالب تر، شرط دیگر ر. مینه در نوشته اش برای اصیل دانستن برنامه کومه له این است که ما باید برای همه ملل ساکن ایران هم برنامه داشته باشیم. او سؤال می کند: «آیا مسئله ملی در بین دیگر ملل ساکن ایران وجود دارد؟

اگر جواب مثبت است، پس راه حل این حزب سراسری برای رفع ستم ملی از دیگر اقلیت های ملی چیست؟»

ر. مینه به نیکی می داند که علیرغم اینکه همه ملل ساکن ایران با حکومت مرکزی مسئله دارند یعنی مسئله ملی در میان ملل دیگر ایران هم واقعی است، ولی هنوز به جز کردستان، جنبشی توده ای برای مبارزه با این ستم در سایر مناطق دیگر وجود ندارد. قالب سازی برای این "موزائیک" متنوع و برای امری که هنوز به جنبشی منجر نشده است، تنها در پرتو پروژه های بورژوایی و آلترناتیوهای سازیهای غیر اصیل احزاب بورژوایی و ناسیونالیست که چشم امید و انتظار به تغییر اوضاع ایران از بالا دوخته اند موضوعیت دارد. در این هیچ تردیدی نیست که اگر

جنبشی اصیل و توده ای در آذربایجان، بلوچستان و ... همچون جنبش کردستان شکل گیرد، کومه له و حزب کمونیست ایران به همان روشنی و شفافیتی که اکنون در برنامه شان برای کردستان دارند، خود را ملزم به دفاع از آنها نیز خواهند دید. هم طراز ندیدن جنبش ملی در میان سایر ملل ایران در شرایط کنونی، ذره ای از حقانیت داشتن برنامه برای حاکمیت مردم و رفع ستم ملی در کردستان کم نمی کند و این بهانه گیری ر.مینه هم برد و کار آبی ای ندارد.

در ضمن بر خلاف بی انصافی ر.مینه این برنامه نه تنها با تعجیل طرح و تدوین نشده، بلکه کلیت و ضرورتش در کنگره قبلی کومه له تصویب شده و کمیسیونی برای تدوینش (با سازماندهی یکی از رفقای همفکر ر. مینه نیز در این کمیسیون)، تهیه شده است و مباحث و جزئیات آن طی چندین سیمینار و جلسه تشکیلاتی و علنی به بحث کشیده شده است و نهایتاً به تصویب کمیته مرکزی و اطلاع عموم رسیده است. بی مناسبت نیست که به این نکته نیز اشاره شود که ر.مینه نیز در جلسه پالتاکی کمیته مرکزی قبلاً به این برنامه رای مثبت داده است. مضاف بر این جوابیه کوتاه اشاره به این مسئله ضروری است که تعمق در نوشته ر. مینه سئوالاتی را برای خواننده پیش می آورد که:

چرا او که جزو رفقای اصلی طرفدار «فعالیت تحت نام کومه له» است، اکنون با این حساسیت و وسواس مو از لابلای پارگراف های سند «برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان» بیرون کشیده و به آن دهن کجی می کند. مگر این رفقا مدعی نیستند که رهبری کومه له و حزب کمونیست ایران به مسئله ملی و جنبش کردستان توجه کافی مبذول نکرده است. پس چرا انتشار و فعالیت برای این برنامه را که برای کردستان را (در شرایطی که خود آنها برنامه و طرحی آلترناتیو هم ارائه نداده اند)، به فال نیک نگرفته اند؟

چرا ر. مینه و همفکرانش بر خلاف تابلویی که برای فعالیتشان برگزیده اند، از تلویزیونی که به نام کومه له است، برنامه ای که مربوط به کومه له و برای مردم در آینده کردستان از منظری سوسیالیستی است، روی خوش نشان نداده و نمی دهند؟

چرا این رفقا یک صدم این مخالفت و نقد را به برنامه ها و فعالیت های کارتونی و دست ساز و از بالای احزاب ناسیونالیست نشان نمی دهند؟

چرا ر. مینه در سراسر نوشته اش به جای رهبری کومه له از رهبری حزب کمونیست ایران نام می برد و آنهم در حالیکه ما روی موضوعی مربوط به کومه له و کردستان و برنامه ای که مصوبه کنگره کومه له و کمیته مرکزی کومه له است صحبت می کنیم؟ آیا این تفکیک و تقسیم بندی عامدانه، تکراری و رنگ باخته نیست؟ اینها و دهها سؤال از این نوع در مقابل ر.مینه و رفقاییش است که از طرف آنها بی جواب است.

جولای ۲۰۰۸